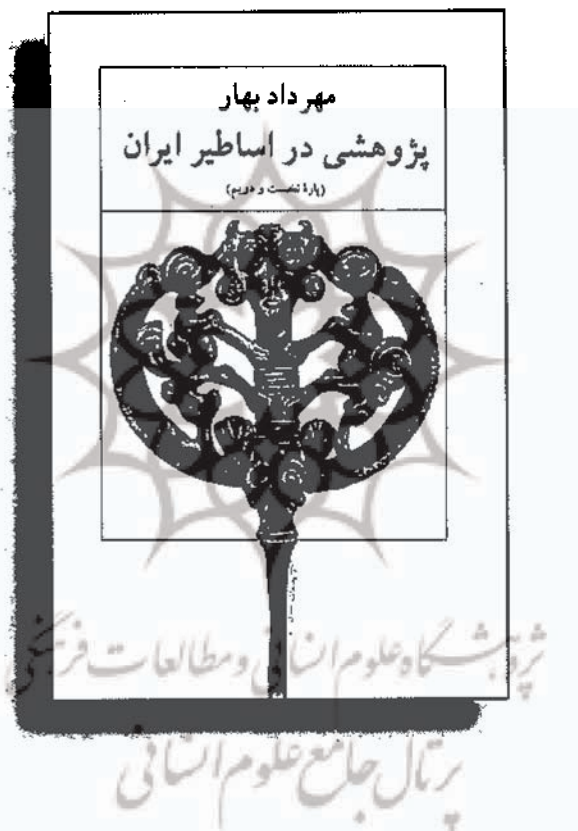


اسطوره و پادمان بهار

کتابیون مزداپور
عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی

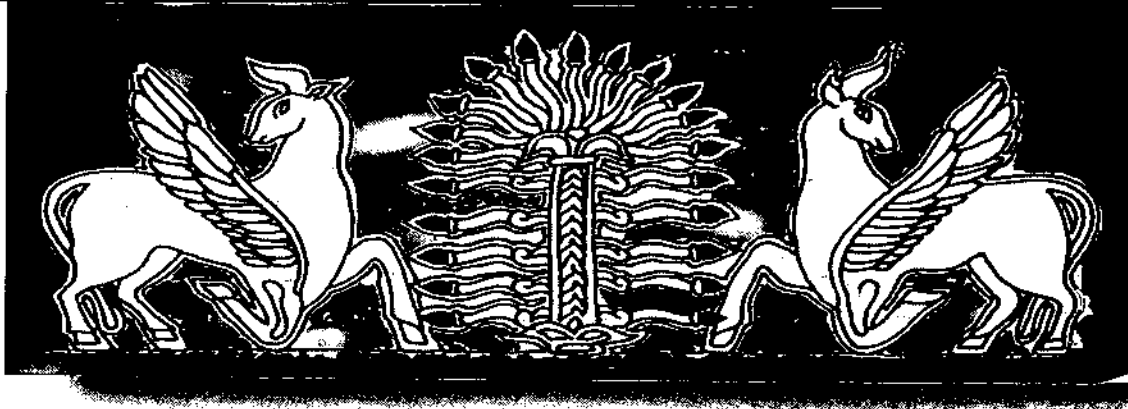


رسید، منتشر شده و اولین مقاله آن است. ولی بخش اصلی کتاب با اصلاح و تغییر، بعدها مجدداً چاپ شد تا صورت کتابی به خود گرفت که موضوع این گفتار است و بنده که از افتخار و موهبت شاگردی ایشان در طی این سالیان دراز برخوردار بوده‌ام و سپس نیز به آماده‌سازی آن برای چاپ مجدد همت گماردم، شرحی در این باره می‌نگارم.

این کتاب که انتظار می‌رود تا بهار آینده به چاپ سوم برسد، مشتمل بر دو بخش اصلی است، پاره نخست و پاره دوم. پاره نخست آن برگردان فارسی گزیده‌هایی از کتاب‌های فارسی میانه زردشتی (پهلوی کتابی) است و بخش اصلی کتاب را تشکیل می‌دهد و

پاره نخست و دوم) در سال ۱۳۷۵ (آگاه، چاپ اول: بهار ۱۳۷۵، چاپ دوم: پاییز ۱۳۷۶) انتشار یافت، صورت کامل تر و ویراسته‌ای از «پژوهشی در اساطیر ایران» (پاره نخست) (توس، ۱۳۶۲) است و خود «پژوهشی در اساطیر ایران» (پاره نخست) نیز بر پایه «اساطیر ایران» و با تغییراتی بسیار، شکل گرفته است. مقدمه مفصل کتاب اخیر، با عنوان «درباره اساطیر ایران»، به صورت مقاله مستقلی در کتاب «جستاری چند در فرهنگ ایران» (فکر روز، ۱۳۷۳، صص ۶۷-۱۱)، که اولین مجموعه از مقالات استاد است و در زمان حیات او ویرایش و بازنگری شد و حتی پشت جلد آن نیز در بیمارستان، در آخرین روزهای حیاتش به نظر وی

وقتی که بهار برای چاپ کتاب «اساطیر ایران» (بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲) تلاش می‌کرد، اگر کسی می‌گفت که این کتاب به صورت اثری کلاسیک در فرهنگ ایران در خواهد آمد، وی با شوخ‌طبعی و فروتنی خاص خود، سر به سر گوینده می‌گذاشت و او را متهم به تعارف و تعریف ساده دلانه و خوش باوری می‌کرد. اما حقیقت این است که امروز چنین شده است و بر مبنای «اساطیر ایران» کتابی پدید آمده است که پنجره‌ای روشن بر روی فرهنگ و باورهای ایرانی در دوران گذشته می‌گشاید و برای خواننده دورنمایی از گذشته دینی و تفکر نیاکان ما را به تصویر می‌کشد. کتابی که با عنوان «پژوهشی در اساطیر ایران»



درباره آن می توان تحت چند عنوان مستقل سخن گفت: گزینش و ترکیب پاره‌نوشته‌ها، یادداشت‌های هر بخش، نثر بهار در این برگردان، و شرحی در روش کار وی و ارزش‌های ویژه این کتاب. پاره دوم بازساخته‌ای از دست‌نویس‌های استاد بهار است که پس از درگذشت آن بزرگوار تنظیم شد با این هدف که با حفظ اصالت هرچه بیشتر و هرچه نزدیک‌تر به اصل دست‌نوشته‌های استاد در اختیار خواننده گرامی قرار گیرد.

پاره نخستین کتاب بر اساس طرحی برگزیده و گردآوری شده است که در کتابی پهلوی موسوم به بُندِ هِش (بنیاد آفرینش / آفرینش بنیادین و اصلی) برای خلقت و چگونگی هستی و فرجام آن آمده است: سه فرگرد (فصل) مشتمل بر بیست و دو بخش. فرگرد نخست (بخش نخست تا دوازدهم) درباره آفرینش و چگونگی خلقت و وجود آفریدگان؛ فرگرد دوم (بخش سیزدهم تا هیجدهم) درباره مردم و مشتمل بر اوصافی از قهرمانان اساطیری و تاریخی / داستانی؛ و فرگرد سوم (بخش نوزدهم تا بیست و دوم) درباره فرجام هستی و رسیدن آفرینش هرمزد به آسایش بهشتی و معاد جسمانی در سرانجام عالم و پایان دوازده هزار سال عمر دنیا است. این طرح به پاره‌نوشته‌های گوناگون و پراکنده‌ای که در این مجموعه گردآوری شده‌اند، انسجام و نظمی می‌بخشد که «پژوهشی در اساطیر ایران» را متمایز می‌کند و آن را به صورت یک دوره کامل از سرگذشت عالم و آدم و توصیف هستی درمی‌آورد و جهان‌بینی ایرانی را در این باره نمایش می‌دهد.

در این مجموعه، یک کتاب کامل پهلوی، که در واقع مشهورترین و همگان‌پسندترین اثر از آن دوران است، یعنی «ارداویرافنامه» (صص ۳۰۰-۳۳۴، بخش بیست و یکم کتاب)، و رساله دیگری به این زبان، که اهمیت بسیار دارد و کهن‌ترین تعزیه ایرانی است، یعنی «یادگار زریران» (صص ۲۶۴-۲۷۴، بخش هیجدهم) و همه پاره‌نوشته‌ها کوتاه موسوم به «پهرام ورجاوند» (صص ۱۹۸-۱۹۹ کتاب) به فارسی برگردان شده است. بخش‌های دیگر «پژوهشی در اساطیر ایران» از کتاب‌های پهلوی «بند هس»، «گزیده‌های زادسپرم»، «دینکرد»، «روایت پهلوی»، و نیز فرگرد دوم «زند و ندیداد» (بی‌بی از پرنوشت‌ها و تفاسیر آن) برداشته شده و تفصیل کامل این مآخذ در فهرستی در پایان کتاب (صص ۵۱۷-۵۱۹) آمده است.

گذشته از این قطعه‌های اصلی، گاهی ترجمه‌هایی از بخش‌های دشواری از نوشته‌های پهلوی، مانند آنچه درباره ستاره‌شماری در «کارنامه اردشیر بابکان» می‌آید

(ص ۶۵ کتاب) در یادداشت‌های «پژوهشی در اساطیر ایران» دیده می‌شود، و گواهند بر استادی و توان سرشار دکتر بهار در قرائت و درک آثار فارسی میانه. مثال دیگری از این گونه برگردان‌ها بخشی بسیار دشوار و مبهم از «گزیده‌های زادسپرم» (ص ۲۹۱ کتاب) است که در کنار پاره‌نوشته‌های گزین و زیبایی از آن (مانند صص ۲۸۹-۲۹۰) می‌آید. همچنین نکته‌های روشنگر بسیاری در «پژوهشی در اساطیر ایران» هست، مثل اشارات سودمندی درباره مردمانی از افسانه «درخت آسوری» (ص ۱۸۲) یا اظهار نظری ضمنی درباره ریشه کلمه «پول» (ص ۲۹۵). از این نظرگاه، «پژوهشی در اساطیر ایران» کتابی است که در جزئیات و تفصیل خود در قرائت متون پهلوی پیشنهادهایی مهم دربر دارد و منبعی است ارزشمند و چشم‌ناپوشیدنی که از آن بهره‌های بسیار می‌توان گرفت.

مضمون کتاب، همانند «بند هس»، نظریه ایرانیان باستان را درباره دو وجود ازلی در سراغاز هستی، یعنی هرمزد و اهریمن، می‌آورد. از این دو، یکی نیکی محض و دیگری بدی است. حرکت و تلاطم جهان تاریکی و شر اهریمنی، آفرینش نیک هرمزدی را طالب است و همانند اشفتگی ضمیر ناخودآگاه به آرامش آگاهی هجوم می‌برد. پس به مقابله با این هم‌آورد است که هرمزد آفریدگان خویش را خلق می‌کند و آنها را در تقابل با نابودگران اهریمنی می‌آفریند. روشنایی و دانایی مطلق و نیکی محض و افزونگری و سودمندی از آن هرمزد است و زمان و گاه و دین او ازلی و ابدی است. تیرگی و پس‌دانشی - یعنی آگاهی بی‌ثمر پس از وقوع واقعه - و ویرانگری خصیصه هستی اهریمن و دیوان و زادگان ناپاک و پر نقصان او است و اینان در فرجام دوازده هزار سال، سال کیهانی، زدایش خواهند یافت و میان خواهند رفت. جدال رشک آگین و تازان و کویان اهریمن و آفرینش او، برای تصاحب و میراندن آفریدگان هرمزد است. و کام اهریمن، گروانیدن آفریدگان هرمزد، به ویژه مردم، به سوی خویش است؛ و این خود همانند است با شرطی که شیطان رجیم می‌کند برای فریفتن آدمیان و به دوزخ افکندن اشرف مخلوقات.

«زمان» که بیکرانه است، به هنگام درگیری نبرد میان دو نیروی خیر هرمزدی و شر اهریمنی «کرانمند» و محدود می‌شود به دوازده هزار سال، و این دوران جنگ دو آفرینش و آمیزش خیر و شر است. هزاره‌ها، که مفاهیم مهمی در تاریخ و تفکر فلسفی ایرانی‌اند و بازتاب آن در عرفان دوران بعدی نیز به چشم می‌خورد، در این نبرد به تصویر در می‌آیند و دهری مسلکان که

قداست زمان را باز می‌شناسند، از این آبشخور سیراب می‌گردند. تداوم این شیوه تفکر و نمادهای آن را تا ادوار بعدی به خوبی می‌توان مشاهده کرد:

مو آن یحرم که در ظرف آمدستم

چو نقطه بر سر حرف آمدستم

به هر الفی الف قدی بر آید

الف قدم که در الف آمدستم

در زمان آغازین، دو نیرو در جدایی کامل‌اند و جهان هرمزد در پاکی و اویژگی و خلوص محض است؛ در دوران و زمان میانه، این دو با یکدیگر درمی‌آمیزند؛ پس از دوازده هزار سال، در زمان بیکران و ابدی و فرجامین، باز جهان به کام هرمزد خواهد بود و نیکان و هستی هرمزدی از بدی رها می‌گردند و بیشتر منزه خواهند شد و پاکیزه‌تر از آغاز. آنگاه هستی به «فرشکرد» یعنی نوساختگی و تازگی در پاکی و طهارت و آسایش بی‌پایان و شادی و آرامش بیکرانه خواهد رسید. چنین است که آفرینش چوگان ابزاری به شمار می‌رود برای راندن شر و جدایی نیکی از بدی.

همچنین آنچه در نهایت نبرد این دو نیروی متقابل و منازع، یا همیستار، را به سوی پیروزی خیر هرمزدی راهبری می‌کند، اراده آزاد آدمی است در گزینش نیکی بر بدی. این اصل اخلاقی که اختیار مردم خردمند را در گزیدن دانسته، و آگاهانه نیکی را ضرورت می‌بخشد و بایستگی دانش و نیروی تمیز مردم را ارجی دینی می‌نهد، به مردان و زنان پرهیزگار نقش والایی واگذار می‌کند و آن نقش، نجات‌بخشی کیهان و رسانیدن هستی به رستگاری جمعی و یگانگی است. در این یگانگی است که هم مردم نقشی کیهانی می‌پذیرند و هم جهانیان یکتایی می‌یابند و نیز عالم صغیر و عالم کبیر در وحدتی یکساخت با یکدیگر پیوند می‌گیرند و خط فاصل میان آدم و عالم از میان بر می‌خیزد. این شرکت انسان و جانداران دیگر و طبیعت، وحدتی در عالم ایجاد می‌کند و مردم را امتیازی ویژه و یکسویه می‌بخشد و آن اختیار در گزینش ازلی پارسایان است که با دانستگی و خردمندانگی، خود رنج هستی و زادن و زیستن و مرگ را آگاهانه برگزیده‌اند؛ راستان به یاری خرد همه آگاه و علم مطلق هرمزد دانسته‌اند و پذیرفته‌اند که برای سود جهانیان و جنگیدن با شر به جهان بیایند و به تن یا دروغ بجنگند تا خیر هرمزدی چیره گردد. این سود، سود زندگی است و این گزینش خود به معنای «شهادت» است.

بدین شمار است که فرگرد نخست کتاب «پژوهشی در اساطیر ایران»، هم مشتمل بر توصیف آغازین دو نیرو و سپس آمیزش آنان و پیدایش آفریدگان نیک و بد

با وجود این که کتاب، شکل نهایی و مورد پسند بهار را هنوز به خود نگرفته است، در مجموع چنین پیداست که همه آنچه را که می‌خواسته است به رشته تحریر کشد، خلاصه و فهرست وار ضبط کرده است.

است، هم چگونگی آرایش صحنه نبرد است، یعنی وصف گیتی و مینو و موجودات مادی و ذات‌های معنوی و ایزدی. فرگرد دوم شرح آفرینش آدمیان و خلقت کیومرث یا انسان قدیم، و سپس آدم و حوای ایرانی، یعنی مشی و مشیانه، و فرزندان ایشان در ده نژاد و گونه است، و حوادثی که در هزاره‌های متمادی بر مردم می‌رود تا به زمان آینده، که سه هزاره منجیان عالم است؛ آنگاه در فرگرد سوم که درباره فرجام گیتی است، سه هزاره آینده و سه موعده منجی وصف می‌شوند. در این سه هزاره فرجامین عالم است که اندک اندک از نیروی بدان و زور زشتکاران اهریمنی کاسته می‌شود و نیکی و خیر هر مژدی افزون می‌گردد تا سرانجام خلقت از شر برهد و رستگاری یابد. در همین فرگرد سوم کتاب، ماجرای روان آدمی و سرگذشت مردم پس از مرگ نیز می‌آید و نظریه نیاکان ما درباره بهشت و دوزخ، که در آن روان بیمار از آزار دیوان رنج می‌برد تا به شفا برسد، توصیف می‌گردد.

با این اوصاف، «پژوهشی در اساطیر ایران» شرح

کاملی است از نظریات مندرج در آثار پهلوی درباره هستی و آفرینش و فرجام جهان و ایستار اندیشمندان آن روزگار را در برابر سرشت آدمی و تکلیف وی در اجتماع باز می‌نماید. در این تصویر، نویسنده رایمند و آشنا به زوایای فرهنگ ایران باستان و دقایق فن، از نوشته‌های اصلی با ترجمه دقیق و با وفاداری کامل به متن کهن سود جسته و در نتیجه، کتابی پدید آورده است که با خواندن درست و کامل آن می‌توان نمایی روشن و صاف از جهان تصورات و پنداشته‌های جمعی خردمندان را باز یافت که خود اندیشندگان و دانشمندان بزرگ جهان باستان و مردم دنیای کهن اند و تفکر آنان در تاریخ فلسفه و دانش و بینش امروزیان سهم و نقش قاطع و صریح و مسلم داشته است. بهار برای نخستین بار چنین مجموعه‌ای را ساخته است که بی‌گمان از بهترین گام‌ها در راه آشنایی مجدد فارسی زبانان با جهان‌بینی کهن ایرانی است.

چنان که گذشت، یادداشت‌های «پژوهشی در اساطیر ایران» در مواردی مشتمل بر ترجمه‌های پیشنهادی خوب و راهگشا در قرائت متون پهلوی است و از نظرگاه کار علمی دقیق اثری سودمند به شمار می‌رود. فزونتر آن که نوشته‌های پهلوی، به دلیل قریب بیش از هزار و پانصد سال فاصله با روزگار ما، گرچه خود گنجینه سرآغازهای بسیاری در فرهنگ ایران و جهان‌اند، همواره نیاز به تفسیر و توضیح دارند. شرحی که بهار در یادداشت‌های این کتاب برای مفاهیم کهنسال آورده است، خود واجد چنان اهمیتی است که مطالعه درست و دقیق آن را باید کمابیش دوره‌ای کامل از آموزش اساطیر ایران دانست.

بدین شمار، آنچه در سال‌های آغازین دهه ۱۳۴۰، با نام «افسانه‌های ایرانی» تدریسش در رشته زبان‌شناسی دانشگاه تهران آغاز شد، امروزه با یاری «پژوهشی در اساطیر ایران» و دیگر آثار گرانمایی که هر یک گوشه‌ای از فرهنگ و اندیشه ایران کهن را به توصیف و تحریر کشیده‌اند، در دسترس همگان است و نکته درخشان دیگر این که بسی از این پژوهش‌ها را می‌توان در رده برترین تحقیقات ایران‌شناسی در این راستا نهاد و آنها را چون کالایی ارزنده و جاندار به خارج از کشور، به کتابخانه‌های بزرگ جهان، به ارمغان فرستاد.

آنچه ترجمه بهار و آثار دیگر استادان ایرانی را در برگردان متون کهن فارسی میانه به فارسی دری، ممتاز و بارز می‌گرداند، پیوندی است که میان این دو زبان به چشم می‌خورد. فارسی میانه یا پهلوی، مادر فارسی دری است و روابط واژه‌ها در زبان مبدأ و مقصد، در لفظ و معنی، و نیز نحو جمله‌ها جای دقت و بحث و گفت و گوی بسیار دارد. از روزگار صادق حدایت و برگردان‌های سخت مقید به اصل و واژه به واژه این نویسنده هنرمند و شاگرد هوشیار بهرام گور انکلساری، استاد سرشناس زبان پهلوی، تاکنون در ترجمه این متون به فارسی شیوه‌های گوناگونی دیده می‌شود. بگذریم که نثر و نوشته معاصر ما به زبان فارسی را تا چه حد باید متأثر از این برگردان‌ها شمرد. درباره ترجمه استادانی برگزیده و

رایمند در این رشته می‌توان مستقلاً سخن گفت. قول شادروان استاد احمد تفضلی که به جز ترجمه از پهلوی به فارسی، از پهلوی به زبان‌های دیگر نیز ترجمه‌های ممتاز دارد، این بود که برگردان از پهلوی به فارسی معضلی بزرگ و معمای دشوار است. استاد تفضلی برگردان همه خوان و سهل در زبان فارسی را می‌پسندید و شادروان بهار ترجمه دقیق و واژه به واژه را.

این دو فرزانه صاحب نظر در زبان پهلوی و مسلط بر ادب فارسی دری، دو قطب مخالف در سلیقه در این باب بودند و آثار بازمانده از این دو بزرگوار، که هر دو بسیار زود در میان حزن و اندوه سخت هواخواهان فرهنگ ایران به خاموشی گراییدند، نمونه‌های بارزی از این اختلاف نظر و شیوه ترجمه است. استادان بزرگ دیگر هر یک به راه خویش رفته‌اند و می‌روند و میان گرایش به حفظ اصل و سهولت در تفهیم، به سبک خویش، راهی ویژه را بر می‌گزینند. به عنوان مثال شادروان دکتر بهرام فره‌وشی را می‌توان یاد کرد که بسیار به متن پهلوی در ترجمه فارسی وفادار است و نیز استادان گرانقدری چون دکتر ماهیار نوایی و دکتر صادق کیا که خداوند زندگانی ایشان را برای فرهنگ کشور ما بپایاد.

بی‌گمان اصل و زبان مبدأ در هنگام ترجمه، اثر محرز خود را بر زبان مقصد و شیوه نگارش فارسی بر جای می‌گذارد، ولی چگونگی بهره گرفتن از واژه‌ها و معانی و روابط آنها در جمله تا حدی بسیار به میل و اراده و شاید بتوان گفت هنر مترجم باز می‌گردد. در این جا جزئیاتی بسیار دقیق و ظریف به میان می‌آید که القای معنی روشن و صریح و وفاداری به اصل متن و سره‌نویسی را در تقابل با یکدیگر قرار می‌دهد. راست است که گاهی خود متن تکلیف را تعیین می‌کند و مثلاً کتابی چون «مادیان هزار دادستان»، متن حقوقی ساسانی‌را، که هم بسیار قدیمی است و هم اصطلاحاتی متفاوت از حقوق جدید دارد، نمی‌توان به فارسی بسیار سره بگردانید و آن را تحت‌اللفظی ترجمه کرد. ولی اغلب در بسیاری از موارد جای کافی برای اعمال سلیقه و نظر مترجم باز می‌ماند.

نثر بهار در نوشتن مطالب مستقل، مثلاً پاره دوم از «پژوهشی در اساطیر ایران»، نمونه عالی روشن و رسایی در زبان فارسی امروزی است. چندان که حتی گاهی به شوخی به استاد می‌گفتند نگران شعر عالی پدر نباشد که نثر پسر از پدر بهتر است! با وجود این، دکتر بهار در ترجمه از زبان پهلوی به فارسی هرگز حاضر به کوتاه آمدن نبود و صراحتاً وفاداری به اصل را بر آسانی ادراک نوشته رجحان می‌نهاد. می‌گفت اگر کسی بخواهد بفهمد، زحمت می‌کشد و می‌فهمد، و اگر بخواهند ترجمه مرا به زبان خیلی روان و همه فهم برگردانند، هر کس بخواهد آن را ساده‌نویسی کند؛ آن کار دیگری است. ولی من بیش از این نمی‌توانم از متن اصلی دور شوم؛ این کار من نیست!

سبک بهار در ترجمه از همان آغاز پرجاذبه و زیبا و ممتاز بود. با این همه، از آن جا که استاد همواره با انتقاد و

آرزوی بهبود بر کار خود می نگریست و یا ابرام از دیگران نظر خواهی می کرد و با فروتنی آن را به کار می بست، نثر وی با گذر زمان روشنی و رسایی هرچه بیشتری یافته است. وی نظر خانم دکتر مهین دخت صدیقیان درباره دیگر گونی از نثر «اساطیر ایران» به «پژوهشی در اساطیر ایران» را اغلب پذیرفت و ابرام جسورانه بنده و توصیه های سودمند خانم دکتر رفیقه بهزادی را در رفع ابهاماتی در پیش نویس ترجمه «سندھش» را بعضاً درست می دید و آنها را منظور می داشت.

نهایتاً، این ذوق و سلیقه شخصی و کوشندگی و شوقمندی وی بود که سرانجام نثر فاخر و درخشان بهار را به ویژه در ترجمه «سندھش» (توس، ۱۳۶۹) شکل داد که حقاً فارسی سره و سلیس است و نوعی بازگشت به بلاغت و زیبایی زبان کهن را باز نمون می کند و آن را باید نمونه و الگویی استواری در نگارش دانست. بهار هم چنان کته راه خاص خود را در ترجمه می پیمود و بی تردید و خود منظور داشتن پژوهش های هرچه تازه تر، در کار علمی خویش استقلال نظری قاطع و نوجویانه، نظر فزاینده و خلاقانه خود را در اطلاع اعلام می داشت. پس، در پیش نویس «سندھش» «پژوهشی در اساطیر ایران» (توس، ۱۳۶۹) در مقدمه بر متن کهن است و در مقدمه و کلمات اولی به شماره می رود، زوین سماز و شخصی خوش خلقی که گرفته است و در ضمن آنی که اسطوره باطنی خود شعر، زیبایی و طراوت می بخشد؛ آثار تازه علمی گرامی خواند و از آنها بهره می جوید؛ بر بنیاد نظریه های متنوع و بنا استمداد از ذوق و ابتکار خویش راه های نو در تحلیل و بحث می یابد و آنها را عرضه می کند تا احتمال نفوذ اساطیر و این مکتب بومی این خطه در باورها و عقاید و آداب و رسوم نیایگان هند و ایرانی متاخر است. در پیشگفتار «اساطیر ایران» مطرح کرد و وی همچنین در صدد بود تا دلایل بیشتر خویش و نیز تحلیل نظری خود را از اساطیر در کلیه دو کتاب به آورد، ولی افسوس که به دلیل بیماری و کوتاهی عمر، ترجمه او در نهایت به بار نشست و این کار ناتمام رها شد.

بهار با تأسف و حسرت و رنج، این پایان نافرجام را به چشم می دید و به عمیق دلیل بود که کوشید تا یافته ها و نظریه های خود را در کتاب «اساطیر ایران» (کلیک شماره ۵۴) یادداشت های استاد را پس از درگذشت عمادالدین مستوفی کمر کردیم و اوراقی را که یافتیم کوشیدیم به نظم در آوریم. در کتاب مختلف برای کتاب به دست آمد که یکی مستوفی در هشت فصل و یکی مشتعل بر نه فصل (صص ۵۰۹-۵۱۴ کتاب) و یکی یازده فصل بود. متأسفانه فقط فصل اول از آن احتمالاً کامل بود و فصل دوم به شکل حاضر خویش مجموعه ای است که تا پایان کتاب را در بر دارد. با وجود این که کتاب شکل نهایی و مورد پسند بهار را هنوز به خود نگرفته است، در مجموع چنین پیدا است که همه آنچه را که می خواسته است به رشته تحریر کشد، خلاصه و فهرست وار ضبط کرده است. در واقع اواخر فصل دوم از پاره دوم کتاب حالت یادداشت های سریع و فشرده و وصیتی دارد که نظریات استاد را در بر می گیرد.

ولی با نهایت تأسف، ابزار اثبات آنها را نتوانسته است به تمامی و تفصیل ارائه دهد؛ گو این که می توان یقین آورد که همه را در ذهن وقاد و روشن خویش آماده داشته و بر اساس آنها طرح فصل های کتاب را نوشته است.

ادراک و دریافت بهار در پاره دوم در واقع تداوم طرز برداشت و تفکر او در مقدمه «اساطیر ایران» و نیز مقالات اوست. او همچنان ابرام می دارد که اندیشه و فرهنگ ایرانی آمیزه ای است از عقاید میهن خزان بومیان و این تلفیق در تمدن و دین و فرهنگ جامع در اساطیر انعکاس دارد. این برداشت نه تنها دور از ذهن نیست، بلکه بسیار هم قابل انتظار است و دلالتی را که بهار در اثبات این نظر آورده است، پذیرفتنی است؛ گو این که هرگاه موفق به بیان و ضبط آنها به صورت کامل و تمام می شد، بی گمان بر استواری استدلال و روش کار خود می افزود.

هم چنان که متأسفانه این کتاب به پایان نرسید است، در ویرایش نیز کوشش بر این بود که همان صورتی که در اصل دست نوشته بهار در دسترس خواننده گرامی قرار گیرد. به همین مناسبت کتاب خود می تواند به مثابه طرحی به شمار رود که در حال حاضر پژوهندگان علاقمند بر مبنای آن پژوهش را ادامه دهند. و این خود همواره آرزوی بزرگ و آرزوی دانشجو یان و همکاران است. خوشبختانه نگارنده و نویسنده این کتاب در صورتی که نظر قاطع و سلیقه های استاد به یادگار مانده است، گرامی و معتمد است و گمان نمی آید که در مجموع آنچه را او میل داشت به نگارش در آورده است. در این باره دوم از «پژوهشی در اساطیر ایران» می توان با اطمینان دیدگاه های او را به صورت کلی باز شناخت. در رابطه با این گام بلندی که در شناخت فرهنگ و اساطیر و اندیشه ایران کهن اصولاً ناتمام مانده است، به صورت سوگنامه ای در آمده است در ترجمه «بزرگی گرامی» بهار داد بهار!

پس از رفتن بهار، خوشبختانه بخشی از آرزوی نگارنده و نویسنده این کتاب به واقعیت پیوست. پاره نخست از «پژوهشی در اساطیر ایران» به دست دانشجو یان عزیز او انجام شده بود. نویسنده این کتاب بود که اعمال نظر شخصی نگارنده در این فصل ناکند و تا جایی که ممکن بود آخرین نظریات استاد به دست خواننده عزیز برسد. بنا بر خواست وی، برای هر بخش خلاصه ای فراهم شد و نیز یادداشت های او در بخش کتاب خودش، به همین اعتبار هم تعیین می شد. در این راه می رفت، بنسبت و نیز از زبان او منظور گردید. در این راه دشواری هرگز کم نبوده است و امید آن است که احتمال خطا نیز اندک باشد. به ویژه در پاره دوم کتاب جای پژوهش خواهی باز است. بهار بی گمان آرزو داشت که نوشته های او بسیار منقح و پاکیزه و موجز، پس از بازبینی های مکرر و جدی انتشار یابد و هرگز چنین امری بی حضور و تصمیم او میسر نبود!

در چاپ کتاب، دوستان بهار هر یک نقش و سهمی مشتاقانه و سرشار از مهر و احساس تکلیف داشته اند، چنان که در خور وجود گرانبغری چون او است. این همه ملاحظت در خور قدردانی و سپاسگزاری است و بنده نام چند تن از آنان را در آغاز «پژوهشی در اساطیر ایران»

کوشش بر این بود که دست نوشته بهار در گرامی نگارش می تواند به خود می تواند به احتمال دارد

یاد کرده ام. همکاران نشر آگاه و این در این راه به اصطلاح سنگ تمام گذاشتند و چاپ کتاب خوب و پاکیزه از آب درآمده است. این یادگاری از فرزانه مردی است که بسیاری مردم او را همچنان سر نمونی در آزادی و اخلاق متعالی و شجاعت و خرد و دانش ستوده اند و می ستایند. گفتنی است که مجالس سوگاری بیایی پس از درگذشت بهار و نیز مقالات متعددی که به یاد او نوشته شد، نشانه ای است از سیاست و عشق مردم به این دانشمند آزاده و درویش که دانایی و مهربانی را با توانمندی و نیروی ادراک و سرزندگی در کار همراه با یکدیگر داشت و خوی ستوده و سعه صدرش برای ما آموختنی است و آثار بسیارش برای آیندگان بیادماندن می ماند. بی گمان «پژوهشی در اساطیر ایران» از بهترین کارهای اوست و آگاهی و دانشی را که به مردم محبوب و به اصطلاح شخصی خودش «نازنین» خود می دهد، همواره یادش را در دل همگان زنده نگاه خواهد داشت.

